

مجله پژوهشهای اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۷

محاكم شرع در دوره قاجاریه* (تا انقلاب مشروطه)

دکتر سیدمحمد طیبی

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

حضور و نمود محاکم شرعی در نهاد دادرسی و نظام قضایی تاریخ ایران اسلامی مبرهن و غیرقابل انکار است. در پژوهش حاضر سعی بر آن بوده تا مبتنی بر روش تحقیق در تاریخ و مطالعات کتابخانه‌ای کیفیت، نحوه کارکرد و کارنامه محاکم مزبور در دوره حاکمیت قاجاریه مورد توصیف و تبیین قرار گیرد. یافته‌های تحقیق دلالت بر آن دارد که در دوره مورد بحث، در فیصله امور دادرسی و قضایی مقامات دینی - در کنار محاکم و مقامات عرفی - در ابعاد مختلف حقوق مدنی و خصوصی، جرایم خلاف عفت عمومی و امور جزایی با عناوین مجتهد، شیخ الاسلام، قاضی، قاضی عسکر و صدر، کمابیش فعالیت و اشتغال داشته‌اند؛ مقامات مورد اشاره - به استثنای مجتهدان - برگزیده و منصوب حکومت بودند. گستره و محدوده وظایف هر یک از آنان در ارتباط با یکدیگر و نیز گاه با مقامات عرفی به دقت مشخص و قانونمند نبود. مجموعه کارکرد گردانندگان محاکم شرعی در بوته نقد همراه و توأمان با تحسین و انتقاد ارزیابی شده است.

واژگان کلیدی

محاکم شرع، دوره قاجاریه، مقامات، محدوده وظایف، مبنای قضاوت، مقرری، نقد کارکرد.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۲/۲۸ تاریخ پذیرش: ۸۷/۷/۶

نشانی پست الکترونیک نویسنده: -

۱- مقدمه

کارکرد و فعالیت محاکم شرع در دوره قاجاریه در گستره جغرافیایی ایران همراه با هویت و جایگاهی مستقل و نیمه مستقل، در راستای بررسی و حل و فصل امور مرتبط با شرع در ابعاد مختلف قضایی و دادرسی، موضوعی غیرقابل تردید است. ضرورت وجود چنین محاکمی از سوی آحاد جامعه ایرانی مسلمان به وضوح احساس می‌گردید؛ لذا حاکمیت قاجار نیز در جهت پاسخگویی به خواست و تمایل اجتناب‌ناپذیر عمومی، مرتفع ساختن نیازهای مردمی و تحقق وظیفه حکومتی بر این ضرورت صحه می‌گذاشت؛ لیکن به شیوه‌های مختلف می‌کوشید تا از استقلال قضایی تشکیلات یاد شده در حد امکان بکاهد و آن را در جهت منویات خود هدایت نماید.

در نوشتار حاضر، هدف آن است تا مبتنی بر اسناد و داده‌های تاریخی و تاریخ محور، محاکم شرعی و موضوعات مرتبط با آنها، همانند: مقامات قضایی و چگونگی وظایف و کارکرد آنان - اعم از منصوب شدگان حکومت و یا مقامات مستقل -، محدوده و حیطه مسئولیت‌ها و اختیارات در ابعاد مختلف قضایی، مبانی قضاوت و صدور رأی، چگونگی برخورد و تعامل با محاکم عرف، مقرری و مواجب و نیز نقد کارنامه و عملکرد محاکم مزبور مورد بررسی، توصیف و تبیین قرار گیرد و به پرسش‌های قابل طرح در هر یک از عناوین و موضوعات بالا در چارچوب اطلاعات موجود و در دسترس تا پیروزی انقلاب مشروطه پاسخ داده شود.

۲. مقامات

الف) شیخ الاسلام

مقام و منصب شیخ‌الاسلامی عالی‌ترین مقام روحانی مورد تأیید و منصوب حکومت محسوب می‌گردید (ویشارد، ۱۳۶۳، ص ۱۵۱؛ دروویل، ۱۳۷۰، ص ۱۹۴). آنان در شهرهای مختلف ایران - حتی شهرهای کوچک - حضور فعال و همیشگی داشتند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۱۴). شیخ‌الاسلامان شهرها توسط شاه و با توجه به اظهار همکاری با نظام حاکم، محبوبیت منطقه‌ای و محلی و گاه با مشورت شیخ‌الاسلام مرکز انتخاب می‌شدند. (الگار، ۱۳۵۶، ص ۶۹). در گزینش آنان علاوه بر وجاهت محلی - که بدان اشاره شد - شاخصه‌هایی همانند سواد دینی و تحصیلات حوزوی، فضل و ساده زیستی کمابیش مطمح نظر بود. چنانکه فرزند یا برادر شیخ‌الاسلام متوفی ویژگی‌های لازم را دارا بود، سمت مذکور به او منتقل می‌گردید؛ تا آنجا که در برخی شهرها، وراثت منصب شیخ‌الاسلامی در چندین نسل یک خانواده استمرار می‌یافت (حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۴۴۲). گرچه آنان به عنوان منصوب شدگان حکومت مقرری قابل توجهی دریافت

می کردند؛ لیکن به منظور حفظ جایگاه مردمی، حتی الامکان در ظاهر و عمل سعی بر حفظ استقلال خود از حکومت داشتند. (اورسل، ۱۳۵۳، ص ۳۶۲-۲۷۳-۲۷۲).

شیخ الاسلامان در منظر حکومت از حرمت و موقعیت خوبی برخوردار بودند و حتی برخی از آنها مورد تفقد ویژه شاه نیز قرار می گرفتند. (نادر میرزا، ۱۳۷۳، ص ۳۱۳-۳۱۲). آنان می کوشیدند تا سلوک و رفتاری همراه با خوشنامی، بزرگواری و مردم پسندانه از خود به اثبات برسانند. (شیبانی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۵). اما با وجود این، از نسبت‌هایی همانند ملاک، دلالت مظلومه، بی‌سواد، واسطه‌بند و بست و نوکر دولت مصون نمی‌ماندند (ادیب الممالک، ۱۳۴۹، ص ۴۷؛ پیرزاده، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۲۴-۲۳).

از عملکرد برخی مقامات مزبور در ابعاد سیاسی، حکومتی و همکاری با شاه به مواردی اندک و معدود - آن هم در عصر فتحعلی شاه - همانند مأموریت سفر به عثمانی جهت تبریک آغاز سلطنت سلطان آن کشور و نیز مأموریت دلجویی از بستگان و منسوبان شاه اشاره رفته است. منابع در بُعد وظایف و مسئولیت‌های قضایی و دادرسی شیخ الاسلامان در بیانی کلی از عناوینی همانند بالاترین مقام قضایی محاکم شرعی، مراجع امور شرعی، متصدی افتاء و قضا، مسئول و فیصله دهنده مشاجرات و دعاوی شرعی یاد کرده‌اند. (خورموجی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۰؛ نادر میرزا، ۱۳۷۳، ص ۲۱۴-۲۱۳؛ پیرزاده، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۲۴-۲۳؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۴۰۹-۹۲۲).

در زمینه کارنامه و کارکرد عینی و عملی شیخ الاسلامان در بعد قضایی و دادرسی منابع، اطلاع کافی و تأمل برانگیز ارائه نکرده‌اند. از موارد گزارش شده، به صدور فتوای قتل دو نفر از عوامل گرانی نان در شیراز - که هرگز به اجرا درنیامد - صدور حکم قتل باب توسط شیخ الاسلام تبریز - به اتفاق علمای دیگر آن شهر - ارجاع محاکمه یک فرد متجاوز و غارتگر توسط شاه به نفی بلد و تبعید یک سارق سابقه‌دار می‌توان اشاره داشت (روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۴۷۸؛ سال ۱۲۷۷ هـ. ق؛ وقایع اتفاقیه، مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس، ص ۶۰-۵۹).

چنانکه مرافعه و نزاعی میان شیخ الاسلام و افراد دیگر به وقوع می‌پیوست، مجتهد برجسته آن شهر موضوع را مورد بررسی قرار داده و حکم لازم را صادر می‌کرد. نمونه و مصداق آن بروز اختلاف و دعوا میان شیخ الاسلام اصفهان و شخصی به نام آقا محمد اسماعیل اصفهانی بود که جهت فیصله به حاجی اسدالله مجتهد ارجاع داده شد (روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۵۳۳، سال ۱۲۷۹).

ب) قاضی

در دوره تاریخی مورد بحث از منصب قضا و حضور قضات شرع در شهرهای ایران و حتی دهات بزرگ یاد شده است. آنان برخاسته از جامعه روحانی و در زمره صاحب

منصبان و افراد شاخص هر شهر محسوب می شدند. تا آنجا که حتی در تغییر و تحولات سطح بالای حکومت و مراسم مرتبط با آن مطمح نظر و مورد توجه بودند. منابع از اسامی برخی از آنان همانند میرزا جبار قاضی تبریز، میرزا حسین و فرزندش میرزا احمد در جهرم، ملا احمد در نیشابور، قاضی عبدالصمد و قاضی حسین در اصطهبانات یاد کرده اند (سپهر، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۱۹۷؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۳۵۹-۱۴۰۹؛ زمانی، ۱۳۷۳، ص ۶۰-۲۴).

قضات روستاهای کوچک و بزرگ - که به آنان عنوان ملا نیز اطلاق می شد - در مقایسه با قضات شهر از سطح دانش و آگاهی قضایی و فقهی پایین تری برخوردار بودند. (اولیویه، ۱۳۷۱، ص ۱۶۹؛ کرزن، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۵۸۹-۵۸۸؛ شیرازی، ۱۳۶۲، ص ۵۵-۵۴). آنان در بسیاری موارد در چگونگی حل و فصل امور، اختلافات، منازعات و مسایل مستحدثه به مجتهدان مراجعه و راهنمایی های لازم را کسب و یا پرونده را به آنان ارجاع می دادند. (فلور، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۸).

در ارتباط با کارکرد و کارنامه قضات در ابعاد قضایی، دادرسی و دادستانی اطلاعات و اسناد وارده بسیار اندک است. تنها سندی که در کیفیت ارزیابی می توان بر آن تکیه داشت، گزارش کوتاه گاسپار دروویل است. او می نویسد: «قضات ایرانی... با درستکاری، بی طرفی، روشن بینی جلی که در آنها جمع است، به اختلاف ها رسیدگی و با مهارت و دقت داوری می کنند.» (دروویل، ۱۳۷۰، ص ۱۸۴-۱۸۳).

مرز میان وظایف قضات و شیخ الاسلامان در بعد دادرسی و قضایی به وضوح در منابع بیان نشده است. لیکن در بعد سلسله مراتب کاری و اداری قضات می بایست تحت نظر شیخ الاسلامان - به ویژه در هماهنگی میان آنان و مقامات محاکم عرفی - انجام وظیفه نمایند. در اینکه نظارت و تبعیت متقابل تا چه میزان تحقق می یافته، به صراحت نمی توان اظهار نظر کرد.

پ) قاضی عسکر

منصب و عنوان قاضی عسکر در عصر قاجار کمابیش حیات سنتی خود را حفظ کرد. از معدود شخصیت هایی که در سمت مزبور از آنها نام برده اند، می توان به : ملا محمد چهارمحالی (قاضی عسکر زمان فتحعلی شاه) و حاجی ملا شفیع (قاضی عسکر دوره ناصرالدین شاه) اشاره داشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۶؛ الگار، ۱۳۵۶، ص ۷۹).

در باب اعطای وظایف و یا کیفیت عملکرد مقام یاد شده اسناد و اطلاعات کافی در اختیار نیست. تنها یکی از منابع بیان می دارد که: قاضی عسکر حق دخالت در تمامی تخلفات نظامیان نداشته است (کاشانی، ۱۳۸۰، ص ۹۳-۹۲).

پیرامون محاکمه و تنبیه متخلفان نظامی در گزارش های وارده عصر قاجار از مقامات، شخصیت‌ها و تشکیلاتی همانند حکام و عمال حکومت، فرماندهان نظامی (آجودان باشی، سرتیپ)، اعضای مصلحت‌خانه و مجلس محاکمات عسکریه یاد شده است. فریزر می‌نویسد: چنانچه شورش و تخلفی از سوی نظامیان صورت می‌گرفت، فرمانده خود به مجازات متخلفان اقدام می‌کرد. (فریزر، ۱۳۶۴، ص ۳۷۰-۳۶۹). روزنامه وقایع اتفاقیه در گزارشی به محکومیت و تنبیه سربازان متهم به شرابخواری توسط آجودان باشی اشاره دارد (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۴۲، سال ۱۳۶۲). ویلز از مجازات جمعی سرباز - که چند نفر یهودی را مورد اخاذی قرار داده بودند - توسط حاکم یاد کرده است. (ویلز، ۱۳۶۸، ص ۱۹۳-۱۹۲). همین‌ریش بروگش در گزارشی به تشکیل دادگاه نظامی با حضور اعضای مصلحت‌خانه جهت محاکمه مسئولان و فرماندهانی که باعث شکست مفتضحانه قوای ایران در خراسان شده بودند، می‌پردازد. او در ارتباط با جریان مزبور و پی آمدهای تشکیل محکمه یاد شده، چنین توضیح می‌دهد:

«... این دو نفر در مصلحت‌خانه گناه و جرمشان کاملاً ثابت شده بود، ولی هرچه از آنها می‌پرسیدند، جوابی نمی‌شنیدند؛ جز آنکه ما خواستیم، ولی خدا نخواست... این در حقیقت، یک نوع تفکر ایرانی‌هاست که در هر کار بدی که کردند، خود را مقصر نمی‌شناسند و می‌گویند خواست خدا بوده است که اینطور شده است. در هر حال، اعضای دادگاه هم که طرز تفکری شبیه به آنها داشتند، سر خود را به علامت تصدیق و بله بله گویان تکان دادند و منطوق و عذر آنها را پذیرفتند؛ در نتیجه، مجازات خیلی خفیف و سبکی برای آنها قایل شدند. بدین معنی که آنها را از کلیه عناوین و مقامات خلع کردند. این کار را مثلاً خودشان کرده بودند و تا مدت سه سال از خدمات دولتی محروم گشتند و آخر محکوم به پرداخت جریمه دیگر شدند...» (بروگش، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۵۸۶).

در زمان ناصرالدین شاه در وزارت جنگ دایره و شعبه‌ای تحت عنوان محکمه مجلس محاکمات عسکریه جهت رسیدگی به جرایم و تخلفات نظامیان تأسیس یافت. (محیط طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۷۳-۷۰). عبدالحسین خان سپهر پیرامون ریاست محکمه مزبور در دوره مظفرالدین شاه می‌نویسد: «در ماه مبارک رمضان ۱۳۱۵ هـ. ق ریاست مجلس محاکمات عسکریه به فردی به نام میرزا محمدعلی خان مصدق الدوله نایب پیشخدمت باشی همایون غفاری کاشی مرحمت شد؛ مصدق الدوله قریب سی سال در آذربایجان خدمت به اعلی حضرت همایونی کرده و محاکمات عسکریه آنجا را عهده‌دار بود.» (سپهر، ۱۳۶۸، ص ۴۷-۴۶).

مادام دیلافوا درباره چگونگی مجازات سربازان خطاکار و فراری در دوره مورد بحث، این گونه بیان می‌دارد: «هرگاه سرباز خطاکار باشد و یا از اردو فرار کند، تنها خودش

مجازات نمی‌شود، بلکه نزدیکان و اقوام او هم باید مجازات شوند. کدخدا بنا بر دستوری که دارد، زن و بچه و کسان او را حبس می‌کند و اگر هم فرار کرد، چون از اوضاع خانوادگی خود باخبر می‌شود، دوباره به فوج داخل می‌شود، و تحمل مجازات‌های سختی چون گاو سر^۳ و حبس را می‌کند.» (مادام دیالافوا، ۱۳۶۱، ص ۹۱).

با توجه به موارد طرح شده، می‌توان اظهار داشت که: گرچه در دوره قاجار از عنوان قضای عسکر یاد گردیده و از افرادی نیز به عنوان متصدیان آن یاد شده است؛ اما از محدوده وظایف، کیفیت کارکرد، محاکمات، و صدور احکام قضایی آنان در برخورد با نظامیان متخلف اطلاع کافی موجود نیست. بلکه منابع به مقامات عرفی و حکومتی همانند حکام و عمال دولت، فرماندهان و یا اعضای مصلحت‌خانه اشاره نموده اند که نظامیان متخلف را محاکمه و احکام لازم را صادر می‌کرده‌اند و سرانجام، با تشکیل وزارت جنگ دایره و شعبه‌ای در آن به نام محاکمات عسکریه مسئولیت محاکمه و برخورد با نظامیان متخلف را بر عهده گرفته است. لذا می‌توان استنباط و برداشت کرد که قضای عسکر در محدوده‌ای خاص آن هم در توضیح، بیان و پاسخگویی مسایل و سئوالات شرعی سپاهیان و یا مشکلات و اختلافات مرتبط با امور شرعی در صورت ارجاع مقامات نظامی و نظامیان به انجام وظیفه شرعی مبادرت داشته است.

ت) مجتهد

با نضج گرفتن علم اصول فقه و سيطرة کامل مشرب اصولیون - که مدعی حقایق و وظایف مجتهدان بودند - بر اخباریون، توضیح بیشتر وظایف و تکالیف مجتهدان در نتیجه این غلبه و فعال شدن حوزه‌های علمیه شیعه در داخل ایران، آنان به عنوان مرجع انحصاری ولایت عامه - در غیبت امام معصوم (ع) - و مستقل از حاکمیت در شهرهای مختلف به عرضه اندیشه‌های خود، توضیح و فیصله امور شرعی در ابعاد مختلف و در قالب‌های شفاهی و کتبی مبادرت کردند. (الگار، ۱۳۵۶، ص ۵۷-۴۸؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۵۶، ص ۲۹-۲۸؛ امین، ۱۳۸۲، ص ۳۸۸).

برخی از علما و مجتهدان در نتیجه عرضه تألیفات، تبخّر در علوم فقهی، اشتها به عدالت، کثرت شاگردان و مریدان، حسن برخورد با مردم و حرمت‌گذاری سلاطین به عنوان مجتهدان جامع شرایط از نفوذ و شهرت بسیار والایی در جامعه دوره قاجار برخوردار شدند. (الگار، ۱۳۵۶، ص ۶۳). لیدی شیل می‌نویسد: «در تمامی شهرهای ایران عده کثیری مجتهد و ملای دانشمند وجود دارند که در راستی و درستکاری آنها هیچ شکی نیست و اغلب مورد پشتیبانی و احترام عامه مردم قرار دارند و همگی با جان و دل دستوراتشان را گردن می‌نهند.» (لیدی شیل، ۱۳۶۸، ص ۱۱۷). هانری رنه دالمانی به رغم لیدی شیل تعداد مجتهدان واجد شرایط و مشخص را در شهرها قلیل می‌داند. او در

این باره چنین بیان می‌کند: «در میان طبقه روحانی اشخاص عالیمقامی هستند که از حیث معلومات بر سایرین برتری دارند و می‌توانند مانند دکترهای متبحر به تفسیر قوانین مذهبی پردازند؛ این اشخاص بزرگ را مجتهد می‌گویند و عده آنها بسیار قلیل است.» (رنه دالمانی، ۱۳۵۵، ص ۳۳-۳۲). اورسل در خصوص موقعیت و جایگاه مجتهدان در جامعه عصر قاجاریه چنین توضیح می‌دهد: «در این زمان جامعه روحانیت تحت نفوذ و هدایت شخصیت‌هایی قرار دارد که به هیچ وجه رسمیت آنچنانی ندارند، ولی به علت شهرت در تقوی و پرهیزگاری و اعلیّت‌شان مورد احترام بیش از اندازه دیگران هستند؛ این شخصیت‌های روحانی که از نظر افکار عمومی مقدّس شناخته می‌شوند و به آنها مجتهد می‌گویند از قدرت و نفوذ کم نظیری برخوردارند...» (اورسل، ۱۳۵۳، ص ۲۷۳-۲۷۲).

از دیدگاه کلی، مجتهدان امور دادگستری و قضا را در حیطه و حوزه مسئولیت خود می‌پنداشتند. اما برخی از آنان به لحاظ پرهیزگاری؛ احتیاط و وسواس از پذیرش مسئولیت یاد شده شانه خالی می‌کردند، تا مبادا از این بابت مرتکب قصور و بی‌عدالتی شوند. (لیدی شیل، ۱۳۶۸، ص ۱۱۷). لیکن بعضی از مجتهدان بنا بر احساس وظیفه شرعی به دعاوی و مرافعات ارجاعی مردم و یا حکومت رسیدگی و دیدگاه شرعی خود را بیان می‌کردند و از آنجا که مراجعه به مجتهد مبتنی بر تراضی طرفین صورت می‌پذیرفت، رأی صادره از روی اعتماد مقبول واقع می‌شد. (ویلسن، ۱۳۶۶، ص ۱۸-۱۷).

شاه در انتصاب بسیاری از مجتهدان به منصب قضا دخالتی نداشت، گرچه مخالفتی هم ابراز نمی‌کرد؛ البته گاه به خواهش مسئولیت قضایی حوزه‌ای یا شهری را به آنها واگذار می‌کرد. در مواردی نیز شاه و یا حکام برخی پرونده‌ها را به آنها ارجاع داده و یا درباره بعضی پرونده‌ها و دعاوی استفتاء نموده و یا به عنوان مستشار کمک و همیاری می‌طلبیدند (همانجا، همان صفحات؛ سپهر، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۲۵۵؛ تاریخ روضه الصفا، ۱۳۶۹، ج ۹، ص ۷۱۳).

در بُعد دادرسی از توده‌های ستمدیده، آنان در مواردی میان حاکمیت و مردم به عنوان واسطه عمل می‌کردند؛ تا آنجا که شکایت به شاه از طریق یک مجتهد و یا توسل به او غالباً مؤثر واقع می‌گردید. گرچه در این راستا برخی رندان سوء استفاده‌هایی هم می‌کردند؛ اما مظلومین واقعی نیز کمابیش در احقاق حق و تمسک به آنان با یأس و نومیدی همیشگی مواجه نمی‌شدند. (ارنست اورسل، ۱۳۵۳، ص ۲۷۳-۲۷۲، ویشارد، ۱۳۶۳، ص ۲۹۰). گاه مجتهدی با مشاهده نارضایتی همگانی مستقل از حکومت با همیاری و پشتیبانی مردم حاکمی ستمگر را از اریکه قدرت پایین آورده، و از شهر اخراج می‌کرد. (تنکابنی، بی تا، ص ۱۰۱).

ث) صدر

در زمره مقامات روحانی عصر قاجار از «صدر» نیز یاد شده است. در زمان آغاز حکومت محمدخان مسئولیت، متولی گری و نظارت عامه وجوهات و مصارف شرعیّه جزیه بر عهده او قرار داشت. (اولیویه، ۱۳۷۱، ص ۱۶۹).

در دوره حاکمیت فتحعلی شاه از نوّاب میرزا محمد جعفر به عنوان صدرالممالک ساکن در شهر یزد یاد شده است. به دنبال درگیری که میان جمعی از اهالی یزد و طرفداران شاه خلیل الله (رئیس فرقه اسماعیلیّه ساکن در ایران) به وقوع پیوست، مضرّوبین به صدرالممالک شکایت بردند. او فرمان احضار ملازمان شاه خلیل الله را صادر نمود، اما آنان تمکین نکردند؛ لذا یکی از مریدان صدرالممالک به نام ملاحسین یزدی به تهییج مردم مبادرت کرد و در حین درگیری، شاه خلیل کشته شد. حکومت، صدرالممالک و ملاحسین را به تهران احضار کرد. ملاحسین به زندان افتاده و به سختی شکنجه شد؛ اما صدرالممالک به سبب شأن و جایگاه مذهبی و منصبی بدون تفقّد شاه به یزد بازگشت. (شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۶۸-۴۶۷). مؤلف ناسخ التواریخ مدّعی است که: پس از این ماجرا شاه، میرزا محمدجعفر را از مقام عزل کرد. (سپهر، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۲۹۱-۲۹۰).

از عنوان منصب مزبور در زمان محمدشاه نیز سخن به میان آمده است. رضا قلیخان هدایت از شخصی به نام میرزا نصرالله - با ویژگی‌هایی چون فضل کافی، ذوق وافی و طبع صافی - به عنوان صدرالممالک یاد می‌نماید. او بدون توضیح کافی می‌افزاید که: «شاه او را به مجلس اعلی و اعطای وظایف عظمی دلالت و وکالت کرده است.» (هدایت، ۱۳۶۹، ج ۱۰، ص ۲۵۴). در دوره ناصرالدین شاه از فردی به نام میرزا محمدعلی به عنوان صدرالممالک یاد شده و با درگذشت او، به قول میرزا ابراهیم شیبانی، میرزا شفیع صدر دیوانخانه عدلیه توسط وزیر عدلیّه به لقب نبیل صدرالممالک ملقب و سربلند گردیده است. (شیبانی، ۱۳۶۶، ص ۳۸۱). لذا با عطف به موارد یاد شده، ادعای اورسل مبنی بر لغو منصب صدرالممالک توسط فتحعلی شاه صحیح به نظر نمی‌رسد. (اورسل، ۱۳۵۳، ص ۲۷۳-۲۷۲).

در دوره محمدشاه تشکیلات و محکمه‌ای تحت عنوان دیوانخانه جهت حلّ و فصل امور قضایی و دادرسی شکل گرفت. دیوانخانه علاوه بر امیر (مسئول دیوانخانه) دارای هفت عضو و کارگزار بود. یکی از افراد هفتگانه انتخابی با عنوان صدر دیوانخانه نماینده و برگزیده علما قلمداد می‌شد (ویلسن، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۴۷-۱۴۶). لذا از این پس در تشکیلات قضایی عصر قاجار منصب صدر دیوانخانه (صدر دیوانخانه عدلیّه) به خوبی مشهود است. در زمان سلطنت ناصرالدین شاه فردی به نام میرزا محمدحسین عضدالملک قزوینی مقام صدر دیوانخانه را بر عهده داشت. او یک بار به عنوان سفیر مخصوص

ناصرالدین شاه به روسیه نیز مسافرت کرد. (سپهر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۷۰؛ خورموجی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۶-۱۰۰). مؤلف فارسنامه ناصری پیرامون تشکیل اداره عدلیه در شیراز از فردی به نام میرزا ابوطالب به عنوان صدر دیوانخانه عدلیه آن شهر نام می‌برد. (حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۹۱۸). خفیه نویسان انگلیس نیز به مقام قضایی صدر در شهر شیراز اشاره کرده‌اند (وقایع اتفاقیه، مجموعه گزارش‌های خفیه نویسان انگلیس، ص ۴۷). بدون تردید، این مقام انتخابی و مورد تأیید حاکمیت در دیوانخانه‌های سایر ولایات مهم نیز جهت اظهار نظر و فیصله دعاوی مرتبط با شرع به انجام وظیفه مشغول بوده است.

با توجه به مطالب طرح شده، در دوره مورد بحث عنوان و منصب صدر (صدر الممالک) را به عنوان شخصیتی روحانی، دارای فضل، کمال، منصوب شده و مؤید حکومت نمی‌توان نادیده انگاشت. گرچه با گذر زمان این نمود، حضور و جایگاه به ضعف و افول گراییده است. در باب وظایف محول شده به او در اوان حاکمیت قاجارها (دوران آغا محمدخان و فتحعلی‌شاه) به مسئولیت و نظارت بر عامه وجوهات و مصارف شرعی جزیه و یک مورد اقدام در جهت بررسی چگونگی و فیصله یک منازعه ارجاعی فرقه‌ای در شهر یزد به مصداق و مطلب دیگری اشاره نشده است. با پایه‌ریزی دیوانخانه عدلیه در زمان محمدشاه از یک مقام روحانی تحت عنوان صدر در تشکیلات آن یاد کرده‌اند. از این زمان به بعد مقام مزبور هم در مرکز و هم در ولایات، وظایف قضایی و دادرسی در امور شرعی را بر عهده داشت و حتی گاه از سوی شاه مأموریت‌های سیاسی نیز به او محول می‌گردید.

۳- محدوده و گستره وظایف

با عطف به منابع، حیطه و محدوده وظایف تبلور یافته محاکم شرع را در اموری همانند حقوق مدنی و خصوصی، جرایم خلاف عفت عمومی و امور جزایی به شرح زیر می‌توان مورد بررسی و معرفی قرار داد:

الف) حقوق مدنی و خصوصی

موارد ارجاعی و تحقق یافته در حقوق مدنی را فهرست‌وار چنین می‌توان برشمرد:

۱. امور مربوط به نکاح، طلاق، اختلافات خانوادگی، زناشویی و تنظیم اسناد در آن ارتباط.

۲. تحریر، تنظیم و گواهی قباله جات و اسناد ملکی.

۳. بررسی دعاوی و اختلافات ملکی، مالکیتی و حل و فصل آنها.

۴. رسیدگی به اختلافات معاملاتی، مبادلاتی، قراردادهای، بدهی افراد به یکدیگر، تعیین

وضعیت مفلسین و مطالبه وجه از محکومان به پرداخت بدهی طلبکاران. - البته انجام این

وظیفه در چارچوب مطالبات خصوصی و غیرتجاری محدود می‌شد.

۱۹۰ / محاکم شرع در دوره قاجاریه (تا انقلاب مشروطه)

۵. بررسی و فیصله امور حسبی همانند تحریر و تقسیم اموال و ماترک متوفی، تعیین وراثت منحصر متوفی، تنفیذ و دستور اجرای وصیت میّت، انتخاب و نصب قیم بر محجوران و یتیمان فاقد وصی، و صدور حکم موت فرضی غایب و مفقود الاثر. (کرزن، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۵۸۹-۵۸۸؛ شیروانی، بی تا، ص ۸۷۵-۸۷۴؛ خاطرات احتشام السلطنه، ۱۳۸۰، ص ۸۸۳؛ اورسل، ۱۳۵۳، ص ۲۴۸-۲۴۷؛ افضل الممالک کرمانی، ۱۳۶۱، ص ۲۰۸؛ کاشانی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۲-۱۴۸-۱۴۷).

ب) جرائم خلاف عفت عمومی و اخلاق حسنه

طرح این موضوع در چارچوب وظایف محاکم شرع بدان معنا نیست که محاکم و مقامات عرفی در این زمینه دخالت و مسئولیت نداشته‌اند؛ لیکن بررسی و صدور حکم پیرامون موارد زیر در کارنامه مقامات شرع نیز متبلور شده است:

۱. برخورد و مبارزه با فسق، فجور و امور نامشروع در ابعاد مختلف (به طور کلی).
۲. مبارزه با شرابخواری، بدمستی و ملتزم کردن مستان و شرابخواران.
۳. برخورد با پدیده روسپی‌گری و اعمال مجازات برای روسپیان.
۴. تعیین وضعیت حقوقی فرد خنثی. (ویلز، ۱۳۶۸، ص ۷۵؛ کرزن، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۵۸۹-۵۸۸؛ ویلسن، ۱۳۶۶، ص ۸۷؛ رنه دالمانی، ۱۳۵۵، ص ۳۳-۳۲؛ فلاندن، ۱۳۶۵، ص ۴۲۲).

پ) امور جزایی (حقوق جزا)

برخی محققان مدعی‌اند که در دوره قاجاریه مقامات محاکم شرع حق دخالت و بررسی در احداث اربعه (قتل، ضرب و جرح، دزدی و هتک ناموس) نداشته‌اند. (محیط طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۷۳). این ادعا با توجه به مستندات موجود قابل نقض می‌باشد. گرچه نمی‌توان اظهار داشت که بررسی و فیصله جرم‌های یاد شده کاملاً در محدوده وظایف محاکم شرع قرار داشته، لیکن اسنادی چند گویای آن است که مقامات محاکم شرع - به ویژه مقامات برجسته و صاحب نفوذ - گاه در امور و جرایم جزایی از جمله موضوعات مهم و بزرگ جزایی، دخالت کرده و به صدور رأی پیرامون موارد زیر اقدام کرده‌اند:

۱. تعیین میزان و مقدار دیه و ارش افراد مضروب و مجروح.
۲. بررسی و صدور حکم مرتبط با قتل؛ قصاص نفس و تعیین دیه نفس.
۳. اعمال نظر و صدور حکم شرعی درباره اشرار، راهزنان و قطع دست دزدان.
۴. بررسی، پی‌گیری و صدور حکم پیرامون مرتدین، مدعیان نبوت و مهدویت، تحقیر کنندگان چیزهای مقدس و اهل بدعت. (صدرالاشراف، بی تا، ص ۵۷؛ کرزن، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۵۸۹-۵۸۸؛ ظل السلطان، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۷۳؛ رنه دالمانی، ۱۳۵۵، ص ۳۳-۳۲؛ ویلسن، ۱۳۶۶، ص ۲۱۳-۲۱۲).

محسن صدرالاشرف بر ارجاع دعاوی جزایی به محاکم شرعیّه چنین صحّه می‌گذارد: «در آن شرایط قانونی نبود و دعاوی را [حکام و مردم] چه جزایی و چه حقوقی به محاضر شرعیّه ارجاع می‌دادند.» (صدرالاشراف، بی تا، ص ۱۱۱-۱۱۰).

۴. مبنای قضاوت

پایه و مبنای صدور رأی و قضاوت در محاکم شرع بر قرآن و سنت قرار داشت. سنت از دیدگاه شیعه بر قول، فعل و تقریر نبی اکرم (ص) و ائمه شیعه امامیه (فقه آل محمد یا مذهب جعفری) اطلاق می‌شد (ویشارد، ۱۳۶۳، ص ۲۸۷؛ کاشانی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۵). البته در کنار منابع یاد شده مجموعه فتاوی، آراء و تفاسیر فقهای بزرگ شیعه - که با رعایت اصل اجتهاد در استخراج و استنباط احکام اسلامی - شیعی در طول سالیان به مرحله کمال رسیده بود - تأثیرگذار بود. محیط طباطبایی در ارتباط با منابع حکمی در محاکم شرعی بعد از حاکمیت صفویان می‌نویسد: «روش قضات پس از زوال حکومت صفویه باز از نظر مبنای و صورت ظاهر بر همان منوال سابق مبتنی بود و مبنای صدور احکام و اجرای حدود همانا فقه آل محمد یا مذهب جعفری بود که در طول مدت دو بیست سال عملکرد از روی فتاوی علما و فقهای شیعه با رعایت اصل اجتهاد در استخراج و استنباط به مرحله کمال رسیده بود.» (محیط طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۷۳).

سرپرسی سایکس استنباط خود را از مبنای صدور احکام در محاکم شرعی عصر مورد بحث این‌گونه بیان می‌دارد: «قوانین شرع یا مذهبی بر پایه قرآن، اقوال و نظریات ائمه و تفاسیر فقه شیعه با فتاوی فقها و قانون‌دانان بزرگ بنا شده است. این قانون به چهار قسمت اساسی تقسیم می‌شود که به ترتیب مربوط به حقوق و اعمال و وظایف مذهب، بیع شرعی، امور و قضایای شخصی و مرافعات قضایی می‌باشد.» (امین، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۵۵۲-۵۵۱).

مجتهدان برجسته و جامع‌الشرایط بر آرا و استنباط خود از احکام شرعی منبعث از قرآن و سنت در پاسخ به سؤال شرعی و حل و فصل دعاوی شرعیّه پیروان، مریدان و مقلدان تأکید داشتند و در این راستا، برخی از آنان آثار مکتوب فقهی چندی نیز منتشر کردند. از میان آن آثار می‌توان به کشف الغطاء نوشته شیخ جعفر کاشف الغطاء، جامع الشتات اثر میرزای قمی، جواهر الکلام نوشته شیخ محمدحسن (صاحب جواهر) و مکاسب و القضاء آثار شیخ مرتضی انصاری اشاره داشت.

۵. چگونگی برخورد و تعامل با محاکم عرف

در دوره مورد بحث رویارویی و برخورد میان محاکم شرع و عرف در ابعاد اقتدار و گستره قضاوت در موقعیت‌ها و شرایط همراه با توازن، تقابل و یا تفوق یکی بر دیگری بود. جایگاه، اعلیّت و نفوذ مجتهدان و مقامات محاکم شرع و نیز اقتدار، تمایلات و طبع شاه و

یا حکام ولایات در این فراز و نشیب تأثیر جدی و حتمی داشت. به نحوی که گاه برجسته‌ترین و با نفوذترین مجتهد و عالم یک شهر با احساس در نقض اقتدار و یا مخالفت با اعمال حاکمیت به مرکز احضار و یا از کشور تبعید می‌گردید که از آن جمله به عنوان مثال، می‌توان به احضار آقا نجفی (مجتهد اصفهان) به علت صدور حکم سربریدن چند نفر از بایبان، تبعید علی‌اکبر فال اسیری (مجتهد شیراز) به خارج از کشور، و احضار میرزا علی اصغر (شیخ‌الاسلام تبریز) و پسرش به پایتخت اشاره داشت. (عین السلطنه، ۱۳۷۴، ص ۶۸۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۰۷۴). لرد کرزن در تحلیل چگونگی اقتدار محاکم شرع در عصر قاجار می‌نویسد: «... دادگاه‌های شرعی در دوره‌های مختلف دچار تغییر و تبدیل شده‌اند و دلیل آن هم در هر مورد طبع و اخلاق و تمایلات سلطان بوده است. و بنابر تعصب یا افکار اعتدالی او محاکم شرع و دادگاه‌های عرف در موارد جزایی و حقوقی هر دو اقدام کرده‌اند... قدرت نمایی کامل که از آغاز پادشاهی محور سیاسی ناصرالدین شاه بوده، با تفوق نفوذ محاکم شرعی سخت منافات داشته است.» (کرزن، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۵۶۹).

بعضی از مقامات محاکم شرعی از جمله مجتهدان صاحب نفوذ و برجسته، مستقل از حکومت به وظایف خود اقدام کرده و نسبت به بی‌مهری‌ها، کم‌توجهی‌ها و حتی برخی دستورالعمل‌های محدود کننده حکومت با کمال بی‌اعتنایی مقابله نموده و مطلقیت قدرت حاکم را زیر سؤال می‌بردند. (بروگش، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۸۳؛ سپهر، ۱۳۶۸، ص ۴۷-۴۶). با آغاز تکاپوهای اصلاح‌گرایانه قضایی و تمرکزگرایی به منظور استقرار کامل قدرت در عهد ناصری، استقلال و اقتدار پیشین محاکم شرع در مرکز و ولایات کمابیش با تحدید مواجه گردید. در این راستا به اختصار و به عنوان شاهد مثال، می‌توان به: محدود کردن حیطه عمل محاکم شرع متعدد به یک محکمه مورد قبول حاکمیت - توسط امیرکبیر - برخورد با متخلفان و حاشیه‌نشینان محاکم شرع، ارجاع دعاوی بین مسلمانان و اقلیت‌های دینی به مرکز حکومت، حضور یافتن نماینده دیوان - که بعداً به وزارت عدلیه موسوم گردید - در جلسات محاکم شرع، و ارسال صورت احکام یک ساله شکایات ارجاعی و فتاوی علما به مقامات عالی‌تر حکومت اشاره داشت. (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۳۱، سال ۱۲۶۷؛ مستوفی ف ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۹۹؛ امیرمعزی، ۱۳۷۱، ص ۳۱۵-۳۱۴؛ الگار، ۱۳۵۶، ص ۲۱). لیکن مجموعه اقدام‌های تمرکزگرایانه در خدشه وارد کردن اساسی بر محاکم شرع مؤثر نبود. برخی مقامات محاکم یاد شده حتی‌الامکان تبعیت از دستورالعمل‌های مقامات عرفی را صحیح نمی‌پنداشتند؛ لذا چالش و برخورد میان مقامات محاکم شرع و مقامات عرف همچنان تا پایان حکومت قاجارها همراه با فراز و نشیب‌ها، کامیابی‌ها و ناکامی‌ها برای هر یک از طرفین استمرار یافت.

۶. مقرری و مواجب

برخی مجتهدان در ازای فعالیت‌های قضایی به هیچ عنوان پاداشی از اصحاب دعوا قبول نکرده، و تمامی مرافعات ارجاعی را مجانی فیصله می‌دادند. (احتشام السلطنه، ۱۳۴۹، ص ۱۳۰). سر آرتور هاردینگ درباره‌ی شیخ هادی نجم آبادی می‌نویسد: «با آنکه در محکمه شرعی رسیدگی فعالی داشت، هیچ وقت به عکس قاضیان محاکم عرف حقوق و حق‌العملی دریافت نمی‌کرد؛ و مستمندان و ارباب رجوع که به محکمه‌اش می‌آمدند رایگان رسیدگی می‌کرد و کارشان را راه می‌انداخت؛ و اگر هم گاهی حق‌العملی می‌پذیرفت، آن را فقط از آن دسته ارباب رجوع که مستطیع و توانگر بودند قبول می‌کرد...» (هاردینگ، ۱۳۶۳، ص ۱۰۳-۱۰۲). البته محررین و کلا و حاشیه‌نشین‌های محکمه‌های مجتهدین یاد شده از دریافت حق‌الزحمه خود از اصحاب دعوا - که میزان مشخص و معینی نیز نداشت - هرگز چشم‌پوشی نمی‌کردند. حامد الگار ضمن مبهم دانستن دریافت و میزان دریافت پاداش مادی از سوی علما در عوض فعالیت‌های قضایی، می‌افزاید که: از دیدگاه شرع در ازای صدور فتوا نمی‌توان دستمزد مطالبه کرد، زیرا اخذ دستمزد تلویحاً نوعی رشوه تلقی می‌شود. (الگار، ۱۳۵۶، ص ۲۳). بخش دوم ادعای نویسنده با توجه به مطالب عرضه شده در همان اثر مبتنی بر وجود عقاید گوناگون در این باره قابل خدشه است. گزارشات دیگری دلالت بر آن دارد که: اشتغال به امور قضایی و دادرسی نه تنها برای مجتهدان درآمد قابل توجهی نداشته، بلکه متضمن و دربردارنده هزینه‌هایی هم بوده است؛ لذا آنان جز به هنگام ضرورت از پذیرش و انجام آن طفره می‌رفته‌اند. (همانجا، ص ۲۰، به نقل از کتاب ایران چنانکه هست، ص ۴۸).

بعضی از مقامات محاکم شرع همانند شیخ‌الاسلامان و قضات برگزیده شده از سوی حکومت حقوق و مقرری مشخص و قابل توجهی دریافت می‌کردند. میزان مواجب سالانه برخی شیخ‌الاسلامان سالانه دو هزار تومان گزارش شده است. (سرجان ملکم، ۱۳۸۰، ص ۷۵۸؛ اورسل، ۱۳۵۳، ص ۲۷۳-۲۷۲).

۷. نقد کارکرد

اخذ رشوه و تعارف در محاکم شرع، به نسبت و مقایسه با محاکم عرف اندک بود، هانری رنه دالمانی در این باره چنین گزارش می‌دهد: «... مع هذا احکام مجتهدین قابل بحث نیست، زیرا که طرفین دعوی می‌ترسند که اگر به محاکم عرف رجوع نمایند، باب رشوه و تعارف باز شود و بالاخره، به جای اینکه کارشان اصلاح شود، منجر به خرابی اوضاع مالی آنها گردد و دارایی آنها از دستشان برود.» (رنه دالمانی، ۱۳۵۵، ص ۳۳-۳۲). اجرای عدالت اسلامی و دوری از هوای نفس در برخی محاکم شرع به خوبی مشهود بود. (معلم حبیب آبادی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۰۴). سر آرتور هاردینگ پیرامون محکمه و قضاوت

های شیخ هادی نجم آبادی - مجتهد ساکن در تهران - می نویسد: «من خود چندین بار شیوه کار کردن این مرد و طریقه اجرای عدالت اسلامی را که در محکمه اش صورت می گرفت، به چشم خود دیده بودم و خود شاهد بودم.» (هاردینگ، ۱۳۶۳، ص ۱۰۳-۱۰۲). احتشام السلطنه در مقایسه ای تطبیقی میان کارنامه و عملکرد محاکم عصر قاجار (عرف و شرع)، محاکم شرع را چنین وصف می نماید: «... حکام محاضر شرع عموماً افرادی بودند که مراحل اجتهاد را پشت سر گذاشته و اکثراً مردمی خداترس و دین باور بودند که در دعوی مردم حتی المقدور برای تمیز حق از باطل و صدور حکم به حق ساعی و جاهد بودند...» (احتشام السلطنه، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰). گرچه او در ادامه بحث از عوامل تأثیرگذار منفی در صدور احکام محاکم مورد بحث دوره قاجاریه این گونه یاد می کند: «طبیعت دعوی حقوقی و مدنی مخصوصاً در کشور ما که اسناد و مدارک ثبت و ضبط درستی ندارد و فقر اجتماعی و فساد دستگاه دولتی در مبانی اخلاقی مردم تأثیر گذارده، تا جایی که اخذ شهادت و تحصیل استشهاد برای هر ادعای ناحقی به سهولت میسر است؛ نتیجه اش این است که عوامل کاذب مؤثر در حاکم بر دقت و مراقبت و زهد حکم غلبه می کنند.» (همانجا، همان صفحه).

اصول و احکام مسلمة قضایی در متون و کتب فقهی متعدد شیعی موجود بود. لیکن تشخیص تأثیر ادله اثبات دعوی به نظر قاضی بستگی داشت؛ لذا صاحبان محاضر شرع احکام ناسخ و منسوخ زیادی را صادر می کردند. در این میان افراد ماجراجو، فرصت طلب و سوء استفاده چی شکایات را از یک محضر به محضر دیگر - که تعداد آنها در برخی شهرها متعدد هم بود - منتقل نموده و ابطال احکام قبلی را دریافت می کردند. این روش و روند موجبات ستیز و مشکلات میان طرفین دعوی، عدم پیشرفت و اجرای احکام شرعی، عدم احقاق حق، تخطئه قضات حقه، یأس و دلزدگی مردم و زمینه ساز برای رشوه خواری و اخذی قدرت طلبانه و منفعت طلبانه حکام و مقامات عرفی بود (کاشانی، ۱۳۸۰، ص ۸۶؛ دولت آبادی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۵۳-۵۲). علاوه بر کیفیت تشخیص تأثیر ادله اثبات دعوی - که بدان اشاره کردیم - عوامل دیگری همانند عدم ثبت و ضبط رویداد مرافعه، طمع کاری برخی منشی ها و محررین محاکم که بسیاری از آنها صاحب نفوذ هم بودند - در صدور احکام ناسخ و منسوخ کمابیش تأثیر داشت. (کاشانی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۳-۱۷۲؛ رنه دالمانی، ۱۳۵۵، ص ۱۷۱).

سوء استفاده و اخذی حاشیه نشینان محاکم شرع در خدشه وارد ساختن بر منزلت و جایگاه آنان مؤثر بود. به عنوان نمونه، ملا حیدر نامی طلبه نما در شهر کرمان برای دریافت یک قران اجرت عقد زن هر کس را برای دیگری منعقد و یا مطلقه می کرد. در اثر گردآوری شده توسط میرزا سیدحسن کاشانی درباره شخص یاد شده اینگونه آمده است:

«... روزی در مجلس حکومت [در شهر کرمان] نشسته بودم، شخصی عارض شد که ملا حیدر زن مرا برای دیگری عقد بست؛ مرحوم وکیل الملک [حاکم] فرآشی به طلب وی فرستاده حاضرش نمودند. بعد از تحقیق ظاهر شد که ملا حیدر برای یک قران اجرت، عقد زن هر کس برای دیگری می‌بندد و طلاق می‌گوید. گویا وکالت مطلقه دارد. وکیل الملک گفت: آخوند اجازه عقد و طلاق از علماء داری؟ گفت من اجازه بدهم نه اجازه بگیرم. گفتند به چه سبب و استصواب زن شوهردار را برای عقد دیگری عقد بستی؟ جواب داد که بنده تکالیف شرعی را از شما بهتر می‌دانم... علماء گفتند او را آزاد نمایید. چون طلبه است و حکومت او را مرخص کرد، و شوهر زن را به دارالشرع گسیل داشت.» (همانجا، صص ۱۷۲-۱۷۱).

تأثیرپذیری برخی صاحبان محاکم شرع از بستگان، ارباب قدرت، خوانین و شهادت گواهان حرفه‌ای و نیرنگ باز از موارد گزارش شده دیگر است. افضل الملک کرمانی که در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه به مدت دو سال سمت پیشکاری و نایب الحکومه سبزواری بر عهده داشت، ضمن تمجید و بیان سجایا، تدین، اعلمیت، عدالت و نفوذ منطقه‌ای مجتهد متعین و حاکم شرع آن شهر حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار در خصوص یک مرافعه ملکی، او را به تأثیرپذیری و تمایل به حمایت از بستگان درگیر در این پرونده متهم می‌نماید. (افضل الممالک، ۱۳۶۱، صفحات ۲۰۵ لغایت ۲۰۹). دعوای ملکی یاد شده نخست به یکی دیگر از علما و مجتهدان سبزواری به نام میرزا حسن مجتهد شهرستانی ارجاع گردید؛ او طی بررسی رأی خود را اعلام کرد؛ لیکن منسوبان شریعتمدار ضمن سرپیچی از پذیرش حکم صادره با مراجعه به او خواهان تجدید نظر در حکم و بررسی دوباره پرونده شدند. افضل الملک یادآور می‌شود که: «مرحوم شریعتمدار میل نداشتند که به امر ناحق فتوا دهند؛ ولی از بستگان خود به رمز و اشاره خیلی تقویت می‌کردند که مجریان احکام دولتی و ملتی مجبور به امضا بودند.» (همانجا، ص ۲۰۹). البته مؤلف مزبور در پایان گزارش یادآور می‌شود که در نتیجه برخورد منطقی و زیرکانه شخص او، همان حکم سابق به ضرر بستگان شریعتمدار به اجرا درآمده و او نیز از حمایت خود منصرف شده است (همانجا، صص ۲۱۰-۲۰۹).

اخذ افلاس نامه از علما توسط برخی افراد رند و فرصت‌طلب از موارد دیگر است.

مؤلف نوادرالامیر درباره یکی از افلاس‌نامه‌های اخذ شده چنین توضیح می‌دهد:

«... یک حاجی در تهران به لحاظ خودداری از عدم پرداخت وجه سه هزار تومان، از میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران ورقه افلاس‌نامه به مهر گرفت؛ و البته عده‌ای را به شهادت برد. امیر نظام او را مورد بازجویی قرار داد. وی دستور داد اسناد و مدارک و دفاتر تجاری او را یک کارشناس بررسی کرد و معلوم شد که در تمام دفاتر و روزنامه‌جات خسارتی

نیست و سرانجام، او را تهدید به مرگ نمود. حاجی تمام ثروت خود را بروز داد و سپس، امیر نظام دارایی حاجی را به مأموریت یک نفر برای امام جمعه فرستاد و گفت عرض کن با این اسناد که حاجی بروز کرده و یا ثروتی که داشته است، جنابعالی ورقه افلاس نامه مهر و مسجل فرموده و به او داده‌اید که اسباب تزییع سه هزار تومان یا بیشتر از مردم بیچاره شود و حقوق کسی به واسطه خط و مهر آقا پایمال گردد...» (امیر معزی، ۱۳۷۱، صص ۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹).

عدم استیناف، از مشکلات و نقایص دیگر محاکم شرع بود. در محاکم یاد شده به دلایل زیر استیناف و شکایت از حکم و قراری که در مرحله رسیدگی نخستین صادر شده بود، امکان نداشت:

الف) همه قضات، محاکم شرع خود را عالی و احکام صادره خویش را اعلا تصور می‌کردند. لذا ارجاع شکایت به محاکم و مقامات بالاتر جهت تجدیدنظر موضوعی کاملاً منتفی بود.

ب) نگارش و ثبت چگونگی رویداد مرافعه از بدو تا ختم محاکمه مرسوم نبود؛ تا بر مبنای آن - چنانکه محکمه بالاتری هم تصور نماییم - پرونده به آن ارجاع داده شود. (کاشانی، ۱۳۸۰، ص ۸۶).

شیخ هادی نجم آبادی در اثر خود، تحریر العقلا، از کیفیت عمل مقامات قضایی اعم از شرع و عرف منتقد و ناخرسند است (نجم آبادی، ۱۳۱۲، صص ۱۳۸-۱۳۷-۱۲۳). در بخشی از انتقادات او چنین آمده است: «حال در این زمان ولایة و قضاة همی جز هم نفوس خود دیده نمی‌شود. لذا می‌بینی در نزد حکام دو نفر آسوده نمی‌شوند و در نزد قضاة می‌روند، عاقبت مایوس شده، بعد از خسارت کشیدن مراجعت می‌نمایند؛ یا از آنجا به جای دیگر می‌روند و باز مایوس می‌شوند و خسارت ایشان زیاد، و گاه می‌شود که سلطان در نصب حکام ملحوظ نظرش نفع رساندن به حاکم است نه آسودگی خلق.» (همانجا، صص ۱۳۹-۱۳۸).

او مدعی است که شیوه عمل محاکم (شرع و عرف) منطبق بر حقیقت اسلام نیست و در توضیح این مطلب به عنوان شاهد مثال، اشاره می‌کند که: «شخصی از فرنگیان صحبت طریقه قضا و حکومت می‌نمود. بیان طریقه که در کتب ما نوشته شده است، ذکر شد. تعجب نمود و گفت در مجلس قضاة و حکام عرف و شرع شما این رفتار دیده نمی‌شود. از کجای انصاف است که صاحب شرع قویم صراط مستقیم به ما نماید، و حدود آن را به دست ما دهد، و ما چنان از صراط منحرف و ناکب باشیم...» (همانجا، ص ۱۲۴).

۸- نتیجه

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان بدین نتایج دست یافت که: در دوره و محدوده تاریخی مورد بحث در فیصله امور مرتبط با شرع مقامات دینی همانند مجتهد، شیخ

الاسلام، قاضی، قاضی عسکر و صدر - کمابیش اشتغال و فعالیت داشته‌اند. گرچه در بعد عملی و اجرایی از مصادیق کارکرد قضایی و دادرسی آنان - به ویژه قاضی عسکر -، در منابع کمتر سخن به میان آمده است. محدوده مسئولیت محاکم شرع بیشتر در اموری همانند حقوق مدنی، خصوصی، جرایم خلاف عفت عمومی و نیز امور جزایی تبلور داشت. پایه و مبنای صدور رأی قرآن و سنت (فعل، قول و تقریر) نبی اکرم (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام بود؛ لیکن در کنار منابع مزبور مجموعه فتاوی و آرای فقها برجسته شیعی نیز تأثیر داشت. مواجهه میان محاکم شرع و عرف در ابعاد ابراز اقتدار، گستره وظایف همراه با همزیستی، تقابل و یا تفوق یکی بر دیگری بود. جایگاه، اعلمیت و نفوذ مجتهدان و مقامات محاکم شرع و نیز اقتدار، تمایلات و طبع شاه در این فراز و فرود تأثیر حتمی و جدی به جای می‌گذارد. برخی از مقامات (شیخ‌الاسلام، قاضی و قاضی عسکر) از حکومت مقرر می‌شناسند در یافت می‌کردند. اما عمده مجتهدان از اصحاب دعوا، خواهان مزد نبودند؛ گرچه محررین، وکلا و حاشیه‌نشینان جلسات قضایی مجتهدان از دریافت حق الزحمه که میزان معینی نیز نداشت، چشم‌پوشی نداشتند. در چگونگی نقد و کارکرد محاکم شرع گزارش‌های متفاوتی ارائه شده است. برخی منابع، مقامات مزبور - به ویژه مجتهدان - را افرادی متقی، عادل و میرا از هوای نفس دانسته‌اند؛ لیکن در کارنامه قضایی برخی از آنان به عملکرد منفی عوامل و حاشیه‌نشینان محاکم، تأثیرگذاری خویشاوندان، قدرتمندان، فرصت‌طلبان و شهود حرفه‌ای در صدور احکام و نیز، اعطای افلاس نامه‌های فاقد حقیقت و عدم استیناف انتقاد وارد کرده‌اند.

یادداشت‌ها

- ۱- مجلس مصلحت خانه در سال ۱۲۷۶ ه. ق به دستور ناصرالدین شاه تشکیل شد. اعضای آن از میان رجال دولت و حکومت انتخاب می‌شدند.
- ۲- شاهزاده حمزه میرزا والی خراسان و وزیر او قوام الدوله.
- ۳- عمود و گریزی که سرش شبیه سر گاو بود.

کتابنامه

۱. احتشام السلطنه، خاطرات، (۱۳۸۰)، تهران، انتشارات زوآر.
۲. ادیب الممالک، عبدالعلی، دافع الغرور، (۱۳۴۹)، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۳. ارنست اوروسل، ترجمه علی اصغر سعیدی، سفرنامه، (۱۳۵۳)، تهران، انتشارات زوآر.
۴. اعتضاد السلطنه، علینقی میرزا، اکسیر التواریخ، (۱۳۷۰)، تهران، مؤسسه انتشارات ویسمن.

۱۹۸ / محاکم شرع در دوره قاجاریه (تا انقلاب مشروطه)

۵. اعتماد السلطنه، محمدحسن خان روزنامه خاطرات، (۱۳۵۶)، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۶. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، مرآة البلدان، ج ۲، ج ۳، (۱۳۶۷)، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۷. افضل الملك کرمانی، غلامحسین، افضل التواریخ، (۱۳۶۱)، تهران، نشر تاریخ ایران.
۸. اقبال آشتیانی، عباس، میرزا تقی خان امیرکبیر، (۱۳۵۶)، تهران، انتشارات توس.
۹. امیر معزی، اسماعیل، نوادر الامیر، (۱۳۷۱)، تهران، نشر تاریخ ایران.
۱۰. امین، سیدحسن، تاریخ حقوق ایران، (۱۳۸۲)، تهران، دایرة المعارف ایران شناسی.
۱۱. اوژون فلاندن، ترجمه حسین نور صادقی، سفرنامه، (۱۳۶۵)، تهران، انتشارات اشرافی.
۱۲. اولیویه، گیوم آنتوان، ترجمه محمدطاهر میرزا، سفرنامه، (۱۳۷۱)، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۳. پیرزاده، حاجی، ج ۱، سفرنامه، (۱۳۴۲)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. تاریخ روضه الصفا، ج ۹، ج ۱۰، (۱۳۶۹)، بی جا، از انتشارات مرکزی پیروز - خیام.
۱۵. تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، (بی تا)، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۱۶. اعتماد السلطنه، محمدحسن، المآثر و الاثار، ج ۱، (۱۳۶۳)، تهران، انتشارات اساطیر.
۱۷. لرد کرزن، ترجمه غ. وحید مازندرانی، ایران و قضیه ایران، ج ۱، (۱۳۴۹)، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۸. جان ویشارد، بیست سال در ایران، (۱۳۶۳)، بی جا، مؤسسه انتشارات نوین.
۱۹. چارلز، ویلسن، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، (۱۳۶۶)، تهران، نشر طلوع.
۲۰. حسینی فسائی، میرزا حسن، فارسنامه ناصری، ج ۲، (۱۳۶۷)، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۱. خورموجی، محمدجعفر، حقایق الاخبار ناصری، (۱۳۶۳)، تهران، نشر نی.
۲۲. دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۱، (۱۳۶۱)، تهران، انتشارات عطار.
۲۳. روزنامه دولت علیه ایران، شماره های ۴۷۸ و ۵۳۳.
۲۴. روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۴۲.
۲۵. زمانی، حسین (به اهتمام)، سفرنامه بخارا، (۱۳۷۳)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۶. ساروی، محمدتقی، تاریخ محمدی (احسن التواریخ)، (۱۳۷۱)، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۷. سپهر، عبدالحسین، مرآة الوقایع مظفری، یادداشت های ملک المورخین، (۱۳۶۸)، تهران، انتشارات زرین.
۲۸. سپهر، میرزا محمدتقی، ناسخ التواریخ، ج ۱، ج ۴، (۱۳۵۳)، تهران، کتابفروشی اسلامیة.

۲۹. سر آرتور هاردینگ، خاطرات سیاسی، ترجمه جواد، شیخ الاسلامی، (۱۳۶۳)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۳۰. سرجان ملکم، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تاریخ کامل ایران، (۱۳۸۰)، تهران، انتشارات افسون.
۳۱. سعیدی سیرجانی (به کوشش)، وقایع اتفاقیه مجموعه گزارش‌های خفیه نویسان انگلیس، (۱۳۶۲)، تهران، انتشارات نوین.
۳۲. شیبانی، میرزا ابراهیم، منتخب التواریخ، (۱۳۶۶)، تهران، انتشارات محمدعلی علمی.
۳۳. شیرازی، فرصت الدوله، آثار عجم، (۱۳۶۲)، بی جا، انتشارات بامداد.
۳۴. شیرازی، میرزا فضل الله، تاریخ ذوالقرنین، ج ۱، (۱۳۸۰)، تهران، انتشارات اساطیر.
۳۵. شیروانی، میرزا زین العابدین، ریاض السیاحه، ج ۱، (بی تا)، تهران، انتشارات سعدی.
۳۶. صدرالاشراف، خاطرات، (بی تا)، تهران، انتشارات وحید.
۳۷. ظل السلطان، مسعود میرزا، خاطرات، ج ۲، (۱۳۶۸)، تهران، انتشارات اساطیر.
۳۸. عین السلطنه، روزنامه خاطرات، ج ۱، ج ۲، (۱۳۷۴)، تهران، انتشارات اساطیر.
۳۹. فریزر، جیمز بیلی، سفرنامه، معروف به سفر زمستانی، ترجمه منوچهر امیری، (۱۳۶۴)، تهران، انتشارات توس.
۴۰. فلور، ویلم، ترجمه ابوالقاسم سرّی. جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجاریه، ج ۱، (۱۳۶۶)، تهران، انتشارات توس.
۴۱. کاشانی، میرزا سیدحسن، مکالمه سیاح ایرانی با شخص هندی، (۱۳۸۰)، تهران، انتشارات کویر.
۴۲. الگار، حامد، دین و دولت در ایران، ترجمه ابوالقاسم سرّی، (۱۳۵۶)، تهران، انتشارات توس.
۴۳. گاسپار دروویل، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، سفر در ایران، (۱۳۷۰)، تهران، انتشارات شباویز.
۴۴. لیدی شیل، خاطرات، ترجمه حسین ترابیان، (۱۳۶۸)، تهران، نشر نو.
۴۵. مادام دیالافوا، ترجمه فرهوشی، سفرنامه، (۱۳۶۱)، تهران، انتشارات اقبال.
۴۶. محیط طباطبایی، محمد، دادگستری در ایران از انقراض ساسانی تا ابتدای مشروطیت، (۱۳۷۴)، بی جا، ضمیمه مجله وحید.
۴۷. مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، ج ۱، ج ۲، (۱۳۷۷)، تهران، انتشارات زوآر.
۴۸. معلم حبیب آبادی، میرزا محمد علی، مکارم الآثار، ج ۱، (۱۳۶۲)، اصفهان، انتشارات کمال.
۴۹. مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، (۱۳۶۸)، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

۲۰۰ / محاکم شرع در دوره قاجاریه (تا انقلاب مشروطه)

۵۰. نادر میرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، (۱۳۷۳)، تهران، انتشارات ستوده.
۵۱. نجم آبادی، محمد هادی، تحریر العقلاء، (۱۳۱۲)، تهران، مطبعه ارمغان.
۵۲. ویلز، سفرنامه، ترجمه غلامحسین فراگزلو، (۱۳۶۸)، تهران، انتشارات اقبال.
۵۳. هانری، رنه دالماتی، ترجمه فرهوشی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، (۱۳۵۵)، تهران، به سرمایه کتابفروشی ابن سینا و مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر.
۵۴. هدایت، رضا قلیخان، تاریخ روضه الصفا، ج ۹، ج ۱۰، (۱۳۶۹)، بی جا، از انتشارات مرکزی پیروز - خیام.
۵۵. هدایت، رضا قلیخان، فهرس التواریخ، (۱۳۷۳)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵۶. هینریش بروگش، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه مهندس کرد بچه، (۱۳۶۸)، تهران، انتشارات اطلاعات.